

ویژگی‌های اسم و صفت در متون تاریخی عصر صفوی

دکتر فرانک جهانگرد

استادیار - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مأده سادات‌دریندی

کارشناس ارشد - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

متون تاریخی، درباری و منعکس‌کننده وقایع و باورهای دربار و گاه توجیه‌گر سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان‌اند و مؤلفان به منظور رسیدن به این غایت، از امکانات زبانی و ادبی بسیاری استفاده کرده‌اند. در این مقاله پنج متن تاریخی برگزیده شدند و بر اساس تقسیم‌بندی‌های فرشیدورد از اسم و صفت مرکب و وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز دسته‌بندی شدند. با تعیین بسامد هر ساختار، پربسامدترین ساختارهای اسم و صفت مرکب و نیز وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز نشان داده شد و در پایان ساختارهای پربسامد بر اساس نظریه تاریخ‌گرایی نوین تحلیل شد. از میان اسم‌های مرکب، اسم‌های مرکب غیرفعلی بیشترین بسامد و از میان صفت‌های بیانی، صفت‌های بیانی مرکب غیرفعلی بیشترین بسامد را دارند. تداول پاره‌واژه‌های قرضی و پسوند ترکی «چی» نشان‌دهنده نفوذ قزلباشان در سازمان اداری و نظامی صفوی است و پسوند «ی» تفخیم، اسم‌های مرکب عربی با ساختار «مضاف و مضاف‌الیه ذواللام» و صفاتی با ساختارهای «صفات بیانی مرکب اسنادی»، «مفعول صریح و ریشه مضارع به معنای صفت فاعلی» و «صفت عربی و معمول آن» بیشترین کاربرد را در متن دارد.

واژگان کلیدی: صرف، اسم، صفت، نثر تاریخی، عصر صفوی

مقدمه

در نوشته‌های عصر صفوی دو گونه متفاوت نثر را می‌توان تشخیص داد؛ نثرهای رسمی که در کتب علمی همچون طب، نجوم، علوم دینی، کتاب‌های تاریخی، مناشیر و فرمان‌ها دیده می‌شود و نثرهای عامیانه که مخاطب آنها عامه مردم است. متون علمی نثری ساده و روان دارند. مؤلفان آنها به دنبال آرایش سخن با صنایع بدیعی و بیانی و نمایش توان خود در نویسندگی نیستند، بلکه دغدغه آنها نقل مطلب و انتقال پیام است. نثرهای تاریخی، منشورها و فرمان‌ها سادگی نثرهای علمی را ندارد، نثرهای تاریخی عمدتاً نثری بین‌بین و منشورها و فرمان‌ها با نثری مصنوع نوشته شده‌اند. اغلب نثرهای تاریخی در خدمت دربار و وابسته به آن‌اند، بنابراین هم از لحاظ سبک و شیوه نگارش، فاخر و آراسته‌اند و هم از لحاظ محتوا منعکس‌کننده باورهای گفتمان حاکمان‌اند. نویسندگان این متون آگاهانه یا ناآگاهانه، از امکانات زبانی و ادبی بسیاری برای رسیدن به این دو هدف یاری گرفته‌اند. در این مقاله امکانات صرفی‌ایکه مؤلف می‌تواند از آنها بهره‌برد، بررسی شده‌است.

در این پژوهش مراد از صرف «شعبه‌ای است از دستور زبان و زبان‌شناسی که خصوصیات کلمه‌ها و سازه‌ها را به تنهایی بررسی می‌کند. موضوع صرف یا سازه‌شناسی عبارت است از: سازه، کلمه، اجزای کلام، ترکیب، اشتقاق، سازه-شناسی لغوی، لغت‌سازی و واج‌های سازه‌ای.» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۲۴) بر طبق این تعریف، بررسی صرفی می‌تواند ساختارهای واژگانی و وندهای رایج را بشناساند. در این پژوهش اسم و صفت مرکب و نیز وندهای اسم‌ساز و صفت-ساز بررسی شده‌اند. به این منظور متن‌های تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، خلاصه‌السير تاریخ روزگار شاه صفی صفوی، تاریخ شاه صفی، جامع مفیدی، تحفه‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین برگزیده شده‌اند.

برای شناخت ساختارهای پرسامد اسم و صفت مرکب و وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز الگویی ثابت در نظر گرفته شده و نمونه‌ها بر اساس آن دسته‌بندی و بسامدگیری شده‌اند و به منظور پرهیز از اطاله کلام، تنها، پرسامدترین ساختارهای هر دسته نشان داده شده و در جدول‌های پایانی نیز بسامد آن‌ها آمده است.

به دلیل جامع و مانع بودن تعاریف و ارائه تقسیم‌بندی‌های دقیق از اسم و صفت در کتاب «دستور مفصل امروز» از تعاریف این کتاب استفاده شده است.

کلمه

«کلمه کوچکترین واحد معنی دار کلام است که دارای وحدت و استقلال دستوری و معنایی و املائی و آوایی است و در سخن نقشی را به عهده دارد و از یک یا بیش از یک سازه به وجود آمده است.» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۵۷)

اسم

«اسم کلمه‌ای است که برای تعیین کردن و نامیدن امور به کار می‌رود.» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۸۱) «اسم از نظر ساختمان بر دو قسم است: بسیط و غیربسیط. اسم غیربسیط خود بر دو قسم است: ۱. مشتق ۲. مرکب» (همان: ۱۹۳) اسم‌های مرکب از جهات مختلف به اقسامی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ مثلاً از لحاظ رابطه آن‌ها با ریشه فعل بر دو قسمند: ۱. فعلی ۲. غیر فعلی همچنین اسم‌های مرکب از جهت دیگر بر سه قسمند: ۱. وابستگی ۲. همسانی ۳. بین بین. اسم‌های مرکب از نظر ژرف‌ساختشان نیز بر سه قسمند: ۱. مقلوب یا در هم ریخته ۲. مستقیم ۳. بینابین. (همان: ۱۹۶)

پاره‌واژه، سازه دستوری و نامستقلی است (سازه وابسته یا مفید) که به اول یا آخر یا وسط کلمه یا نیمه واژه‌ای به نام بنیاد یا پایه یا پایه‌واژه ملحق می‌شود و کلمه مشتق یا شبه‌مشتق می‌سازد. بعضی از پاره‌واژه‌ها از زبان‌های دیگر به زبان فارسی درآمده‌اند، که برخی از آن‌ها فعالند و برخی غیرفعالند. یکی از مهمترین این‌ها پسوند چی ترکی است. از پاره-واژه‌های قرضی غیرفعال ام و تاش و باشی ترکی یا مغولی است. (ر.ک. فرشیدورد، ۱۳۵۸: ۴۲ و ۴۴-۴۵)

«صفت کلمه‌ای است غیر از اسم که همراه اسم یا گروه اسمی می‌آید و معنی آن را مقید می‌کند و توضیحی درباره آن می‌دهد.» «صفت از نظر معنی بر چهار قسم است: ۱. بیانی ۲. عددی ۳. اشاره ۴. مبهم.» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۲۵۲) صفت بیانی نسبت به انواع دیگر صفت تنوع و تعدد بیشتری دارد و ظرفیت دارد که دستاویز مؤلفان برای تملق و ستایشگری و نیز القای باورهای گفتمان حاکم قرار گیرد، بنابراین در این پژوهش ساختارهای صفت بیانی بررسی شده است. «صفت بیانی یا صفت اصلی آن است که ویژگی‌هایی از قبیل چگونگی، حالت، مقدار، زمان، مکان، شمار و وضع موصوف را

بیان کند»، «صفت بیانی یا بسیط است یا مشتق یا مرکب»، «صفت بیانی مشتق آنست که با پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی ساخته شود» (فرشیدورد، ۲۵۲: ۱۳۸۴ و ۲۷۶-۲۷۷) صفت‌های بیانی مرکب از جهات مختلف به اقسامی تقسیم می‌شوند؛ مثلاً از یک جهت به فعلی و غیرفعلی منقسم می‌گردند و از لحاظ دیگر این‌گونه صفات خود بر سه قسمند: وابستگی و همسانی و بین‌بین. صفت‌های مرکب بیانی وابستگی هم به نوبه خود بر دو قسمند: ۱. درون هسته‌ای یا درون مرکزی ۲. برون هسته‌ای یا برون مرکزی. صفات بیانی از نظر ژرف‌ساختشان بر سه قسمند: ۱. درهم ریخته یا مقلوب ۲. مستقیم ۳. بین‌بین. (همان: ۲۸۲)

از ویژگی‌های صرفی نثر تاریخی دوره صفوی، ترکیب‌های اضافی و عطفی متعدد است. از طرفی کاربرد ترکیبات عطفی سبب خلق صنایع ادبی چون سجع و جناس می‌شود و به نویسنده امکان می‌دهد نمونه‌های غریب و دور از ذهنی خلق کند. از طرف دیگر، «اسم‌ها یا کلمات اسم شده همپایه و معطوف» و «مضاف و مضاف‌الیه با کسره مخفف و بدون درنگ آخر» دو نمونه از ساختارهای اسم و «عطف دو صفت بیانی یا دو کلمه صفت شده» و «صفت یا شبه صفت و کسره مخفف بدون درنگ و متمم صفت» دو نمونه از ساختارهای وصفی‌اند که به ترتیب ساختار عطفی و اضافی دارند. بنابراین باید در نظر داشت که هر ساختار عطفی یا اضافی کلمه مرکب نیست، بلکه ممکن است گروه باشد و هر ساختار عطفی و اضافی گروه نیست، بلکه ممکن است کلمه مرکب باشد. به منظور تشخیص گروه از کلمه مرکب در هنگام برخورد با انبوهی از ساختارهای عطفی و اضافی الگوی زیر به کار رفته است:

برای تشخیص کلمه مرکب از گروه و جمله، معیارهایی وجود دارد که مهمترینشان عبارتند از: ۱. معیار آوایی و صوتی ۲. معیار صرفی ۳. معیار نحوی ۴. معیار معنایی ۵. معیار لغوی ۶. قالب‌های

ترکیبی

همه این معیارها ناشی از یک معیار مهم زبانشناسی دیگر است به نام کثرت استعمال. فراوانی کاربرد) به این معنی که اگر دو یا چند کلمه خیلی با هم هم‌نشین شوند، ممکن است ترکیب به وجود آید، بنابراین کثرت استعمال اجزاء ترکیب را می‌توان قانون اساسی ترکیب نامید.

۱. معیار معنایی www.anjomanfarsi.ir

از چند معیاری که نام بردیم در دستوره‌های قدیم تنها به معیار معنایی توجه می‌شده است، در حالی که امروز از نظر زبانشناسان این عامل برای تشخیص ترکیب از عوامل دیگر ضعیف‌تر است و بدون توأم شدن با معیارهای دیگر به هیچ وجه دلیل مرکب بودن کلمه نتواند بود. بر اساس عامل معنایی، تعریف کلمه مرکب چنین خواهد بود: «کلمه مرکب آن است که از دو یا چند کلمه ساخته شده باشد، به طوری که مجموعه حاصل شده، معنایی غیر از معنی یک یک اجزاء داشته باشد». بر این تعریف دو ایراد وارد است: یکی آن که همیشه معنای اجزاء ترکیب و کلمه مرکب با هم متفاوت نیست. مثلاً معنی دختر دایی و پسر خاله (در غیر حالت اضافه و در حال مرکب بودن) با دختر دایی و پسر خاله (در حال اضافه و مرکب نبودن) تفاوتی ندارد.

دیگر آن که آن چه ما آن را تفاوت معنی می‌دانیم گاهی حاصل معنی مجازی یکی از اجزاء ترکیب است؛ مثلاً چشم در چشم داشتن به معنی توقع و انتظار است که در این صورت اجزاء ترکیب با کل ترکیب تفاوت معنایی ندارد. با اینحال معیار معنایی در برخی از موارد تنها معیار تشخیص کلمه مرکب است و آن در کلمات مرکب کنایی و استعاری است؛ مانند مرکب چوبین (تابوت) ...

۲. معیار آوایی

هر کلمه از جمله هر کلمه مرکبی استقلال آوایی دارد؛ یعنی تلفظ کل آن با تلفظ اجزاء ترکیبش متفاوت است، بنابراین تلفظ کل هر کلمه مرکبی با تلفظ اجزاء آن از لحاظ تکیه و درنگ و نواز تفاوت دارند. مراد از معیار آوایی تکیه و نواز و درنگ کلمه و آهنگ جمله است که در موارد مختلف متفاوت است و موجب می‌گردد که سازه‌ها و کلماتی که یکسان نوشته می‌شوند از هم تمییز داده شوند و همچنین از آنجا که کلمه‌ها و جمله‌های مختلف در حالات نحوی مختلف، ویژگی‌های آوایی متفاوتی دارند، هر کلمه مرکب نیز تکیه و ویژگی آوایی نوع دستوری خود را نه تکیه و درنگ و آوای اجزاء ترکیب خویش را دارد. در حالی که اجزاء گروه و جمله هریک دارای تکیه و درنگی خاص خود است.

۳. معیار لغوی

معیار لغوی و صرفی بر این اساس قرار دارد که هر کلمه مرکبی بر خلاف گروه و جمله، یک واحد با اجزای گسترش ناپذیر است و در فرهنگ‌ها معمولاً جداگانه و مستقل نوشته می‌شود... علاوه بر آن که کلمه مرکب یک واحد صرفی و لغوی است؛ اجزاء آن هم معمولاً هر کدام یک واحد صرفی و لغوی است؛ یعنی هر یک از آن‌ها غالباً به تنهایی هم می‌توانند استعمال شوند.

۴. معیار صرفی و نحوی

معیار صرفی و نحوی برای زبان فارسی با توجه به این که درباره معیار آوایی تحقیقات لازم نشده است، مهمترین و آسانترین معیارهاست و بر این اساس است که هر کلمه مرکبی یک واحد زبانی است که دارای ویژگی‌هایی است از اینقرار:

الف- گسترش ناپذیری: گسترش ناپذیری یعنی این که اجزاء کلمه مرکب برخلاف اجزاء جمله و گروه قابل گسترش نیستند؛ مثلاً اسمی که جزء کلمه مرکب است نمی‌تواند صفت و مضاف‌الیه و نشانه نکره و علامت جمع و حرف اضافه بگیرد.

ب- حذف و کوتاهی: از معیارهای نحوی حذف و کوتاهی است. گاهی بر اثر کثرت استعمال و ایجاد ترکیب، حذفی روی می‌دهد و سخن کوتاه می‌گردد در این صورت، تشخیص کلمه‌ی مرکب آسان تر می‌شود.

پ- نشانه دستوری:

کلمه مرکب می‌تواند نشانه‌های دستوری طبقه خود را بگیرد. یعنی مثلا اسم مرکب نشانه‌های اسم را و صفت و قید مرکب نشانه‌های صفت و قید را می‌گیرد... علامت جمع و «ی» نسبت و بسیاری از پسوندهای دیگر مانند: گاه، کده، ستان، از نشانه‌های مهم اسمند که بر گروه داخل نمی‌شوند... «ی مصدری» و «تر» و «ترین» از علامت‌های صفت بیانی است و الحاق آن به آخر مجموعه‌ای (البته با تایید معیارهای دیگر) دلیل مرکب بودن است... از معیارهای نحوی صفات بیانی مرکب و بعضی از قیده‌های مرکب، شدت افزاها و قیدهایی است که بر سر صفت و قید در می‌آیند؛ مثل خیلی، بسیار، چنین، چنان، اینطور، سخت، صعب و مانند آن‌ها. این قیود اگر مجموعه دو کلمه‌ای را که نقش صفت یا قید را بازی می‌کنند، مقید سازند؛ دلیل بر آن است که آن مجموعه به صورت ترکیب درآمده است. مانند: مرد بسیار قابل احترام.

۵. قالب‌ها یا ساختمان‌های ترکیبی

بر اثر بسیار استعمال شدن کلمات با هم و ترکیب آن‌ها با یکدیگر برای کلمات مرکب ساختمان‌ها و قالب‌هایی به وجود آمده است که از مهمترین معیارهای صرفی ترکیب است. (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۶۸-۷۴)

در نتیجه ترکیبات عطفی و اضافی که مطابق معیارهای گفته شده اسم یا صفت باشند، در آمارگیری در زمره ساختار مربوط به آن شمرده خواهند شد.

همچنین معروف است که در این دوره بسیاری از وندها متروک شده‌اند و به دنبال آن از بسامد کلمات مشتق کاسته و در مقابل به بسامد کلمات مرکب افزوده شده است. بنابراین بخشی از این پژوهش به نشان دادن وندهای رایج، پرکاربرد و فعال متون تاریخی اختصاص یافته است.

در میان اسم‌های مرکب، اسم مرکب غیرفعلی بیشترین بسامد را دارد. اسم‌هایی که با وندهای اشتقاقی ساخته می‌شوند، اعم از مشتق یا مشتق مرکب در رده دوم (به جز یک مورد) و پس از آن اسم مرکب فعلی و در آخر اسم مرکب عربی قرار می‌گیرد. در میان صفت‌های بیانی، صفت‌های مرکب غیرفعلی بیشترین بسامد و صفت‌های مرکب عربی کمترین بسامد را دارند. صفت‌های مرکب فعلی و صفت‌های با وند اشتقاقی بین آن دو قرار می‌گیرند.

اسم در متون تاریخی صفوی

اسم‌های مرکب غیرفعلی

اسم مرکب غیرفعلی پربسامدترین اسم مرکب در هریک از پنج متن تاریخی است. از میان ساختارهای مختلفی که زیر مجموعه اسم مرکب غیرفعلی قرار می‌گیرند، چهار ساختار الف) اسم‌ها یا کلمات اسم شده همپایه و معطوف با ضمّه مخفف عطف، ب) مضاف و مضاف‌الیه با کسره مخفف، پ) صفت یا شبه صفت پیشین و اسم بدون تقدیر حرف اضافه (متمم‌ساز)، ت) مضاف‌الیه و مضاف مقلوب با حذف کسره اضافه پربسامدترین ساختارها هستند.

اسم‌ها یا کلمات اسم شده همپایه و معطوف با ضمه مخفف عطف

رتق و فتق (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۴)، کار و بار (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۱۴۷)، نشو و نما (تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۳)، ضیاع و

عقار (مستوفی، ۱۳۴۰: ۴۸۸/۳)، ساز و برگ (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

مضاف و مضاف‌الیه با کسره مخفف و بدون درنگ آخر

رد مظالم (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۵)، خزانه عامره (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۴۱)، اسباب توپخانه (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۱۵)،

اصابت رای (مستوفی، ۱۳۴۰: ۹۰/۳)، منظور نظر (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)

صفت یا شبه صفت پیشین و اسم بدون تقدیر حرف اضافه

چهارباغ (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۱)، چهار رکن (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۰۴)، چار بازار (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۴)،

یکدیگر (مستوفی، ۱۳۴۰: ۱۱۵/۳)، چهارآینه (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۵)

مضاف‌الیه و مضاف مقلوب با حذف کسره اضافه

توبه نامه (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۳)، گلدسته (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۰۲)، سپهسالار (تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۱)

سقاخانه (مستوفی، ۱۳۴۰: ۱۱۸/۳)، دولت‌خانه (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۰)

اسم‌هایی که با وندهای اشتقاقی ساخته می‌شوند، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. از میان وندهای اشتقاقی

پرکاربردترین وند اسم‌ساز این متون «ی» مصدری است.

وندهای اسم‌ساز «ی» مصدری

فتنه‌انگیزی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸)، مردمی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۲۴)، رعنائی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، خوش -

الحانی (مستوفی، ۱۳۴۰: ۴۸۹/۳)، بدمستی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

وندهایی چون ی تفخیم و پاره‌واژه‌های قرضی باشی و بیگی بسامد چندانی ندارند. اما این دلیل بر کم‌اهمیتی آن‌ها

نیست، بلکه دلیل بر کاربرد محدود آنهاست. چرا که «ی» تفخیم تنها به اسم‌ها یا صفت‌هایی افزوده می‌شود که برای شاه

و در مواردی برای امیران و وزیران و علما به کار می‌رود، اما ی مصدری چنین محدودیتی ندارد. وندهای ترکی نیز تنها

در لغات و اصطلاحات رایج در سازمان نظامی و اداری صفویه به کار می‌روند. بنابراین کاربردشان به میزان به‌کارگیری

واژه‌های نظامی و اداری در متن وابسته است. پس کم‌بسامدی این وندها نیز دلیل بر کم‌اهمیتی آن‌ها نیست، بلکه همین

بسامد اندک هم در متن معنادار است.

«ی» تفخیم

جنت‌مکانی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴)، غفران پناهی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۷)، صاحب قرانی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)،

فضیلت پناهی (مستوفی، ۱۳۴۰: ۳۳۴/۳)، شاهنشاهی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

باشی

زرگر باشی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۴۰)، جبادار باشی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۲۴۷)، میرشکار باشی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

بیگی

دیوان بیگی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۷)، چوپان بیگی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۲۱)، بیگلربیگی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

اسم مرکب فعلی

از بین اسم‌های بیانی مرکب فعلی «صفت‌های بیانی مرکب فعلی و پسوند» بیشترین بسامد را دارند.

صفت‌های بیانی مرکب فعلی و پسوند

آئین‌بندی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۵)، مشعله داری (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۶)، پیرایه‌افزایی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۷)،

خوشگواری (مستوفی، ۱۳۴۰: ۴/۴۹۰)، گشاده‌رویی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

اسم‌های مرکب عربی

ترکیبات عربی کمترین بسامد را دارند و از بین ساختارهای مختلفی که ذیل ترکیبات عربی قرار می‌گیرند، ساختار مضاف و مضاف‌الیه ذواللام بیشترین بسامد را دارد. از آن‌جا که ساختن القاب در نثرهای تاریخی صفوی بسیار متداول است، این ساختار از ساختارهایی است که برای ساخت القاب و عناوین برای اشخاص و یا شهرها و ماه‌ها... استفاده می‌شود.

مضاف و مضاف‌الیه ذواللام

رجب‌المرجب (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۷)، عوام‌الناس (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۰۳)، صدرالمشرقین (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)،

سلطان‌الاولیا (مستوفی، ۱۳۴۰: ۳/۳۳۵)، دارالمؤمنین (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۸)

صفت در متون تاریخی صفوی

صفت‌های بیانی مرکب غیرفعلی

در میان صفت‌ها، صفت‌های بیانی مرکب غیرفعلی بیشترین بسامد را دارند که در بین آن‌ها صفت بیانی مرکب اسنادی بسامد غالب را دارد. مؤلفان متون بررسی شده تا حد امکان تلاش می‌کنند ترکیبات بدیع و دور از ذهنی با این ساختار خلق کنند و به این وسیله توانایی خود را در سخن‌وری نشان دهند. در نمونه‌های ذکر شده تلاش شده شواهدی نقل شود که تلاش مؤلفان در به کارگیری ترکیبات بدیع نشان داده شود:

صفت‌های بیانی مرکب اسنادی دو اسمی

الف) بیندواسمرا بطه‌تشیه‌یو جود دارد

حورلقا (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸)، گردون وقار (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۰۷)، سلیمان شوکت (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۰)، عطار

مقام (مستوفی، ۱۳۴۰: ۳/۱۱۵)، هلال رکاب (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۱)

ب) بیندواسمرا بطه‌تشیه‌یو جود ندارد

خلافت مصیر (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)، دغاییشه (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۶۹)، دانش‌مدار (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، نزهت -

قرین (مستوفی، ۱۳۴۰: ۳/۴۸۹)، حیدر نشان (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۹۵)

صفت‌های بیانی مرکب اسنادی یک اسمی

والا نهمت (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴)، حمیده خصال (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۵)، حرام‌نمک (تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۵)، شیرین - مقال (مستوفی، ۱۳۴۰: ۴۹۱/۳)، پاک اعتقاد (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

صفت‌های مرکب فعلی و صفت‌های با وند اشتقاقی پس از صفت‌های بیانی مرکب غیرفعلی در رده دوم و سوم قرار می‌گیرند. مطابق جدول، این دو ساختار نظم مشخصی ندارند و بسامد آنها از متنی به متن دیگر متفاوت است.

صفت‌های بیانی مرکب فعلی

در بین ساختارهای مختلفی که زیر مجموعه صفت بیانی مرکب فعلی قرار می‌گیرند، ساختار «مفعول صریح و ریشه مضارع به معنی صفت فاعلی» پربسامدترین ساختار است و از جمله ساختارهایی است که برای خلق صفات بدیع و دوزخ ذهن در ستایش امیران و وزیران ابزار مؤلفان قرار می‌گیرد.

مفعول صریح و ریشه مضارع به معنی صفت فاعلی

شعله‌کش (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۴)، جهان نورد (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۲۲)، سرمشق نویسن (تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۴)، نغمه - پرداز (مستوفی، ۱۳۴۰: ۹۶/۳)، صنعت‌نگار (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۷)

وندهای صفت‌ساز

در قسمت صفات با وندهای اشتقاقی فعال ترین پسوند صفت‌ساز پسوند ی نسبت است.

«ی» نسبت

اعتباری (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۴) در عبارت «ملازمان اعتباری، عباسی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۰۹) در عبارت «چادر عباسی»، ابریشمی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)، زردوزی (مستوفی، ۱۳۴۰: ۹۱/۳)، قزلباشی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) در عبارت «شتران قزلباشی».

در میان پسوند‌های صفت‌ساز، پسوند ترکی «چی» نیز اهمیت دارد. همان‌طور که درباره پاره‌واژه‌های قرصی گفته شد، بسامد پایین پسوند چی دلیل بر بی‌اهمیتی آن نیست، بلکه دلیل آن این است که کاربرد آن تنها محدود به واژگان حوزه نظامی و اداری است و وجود آن در متن بسته به میزان توجه مؤلف به نقل وقایع نظامی تغییر می‌کند، چنان‌که مطابق جدول ۴-۷ بسامد پسوند چی در نمونه‌گیری جامع مفیدی در جلد سوم این اثر صفر است، چرا که این جلد شرح حال رجال یزد است و همان‌طور که متن از دربار صفوی و شرح وقایع نظامی فاصله می‌گیرد و به احوال رجال می‌پردازد، پسوند چی هم در نمونه‌ها دیده نمی‌شود.

پسوند چی

سفره‌چی (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۲)، کشیکچی (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۴۲)، ایلچی (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۱)، تفنگ - چی (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۳)

صفت‌های بیانی مرکب عربی

صفات بیانی مرکب عربی کم بسامدترین نوع صفت در این متن‌ها هستند. در این میان، ساختار «صفت عربی و معمول آن» پربسامدترین ساختار است.

صفت عربی و معمول آن

لازم‌الاطاعه (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۵)، مخذول‌العاقبه (محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۳۲۳)، دقیق‌الافکار (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، مکسور اللسان (مستوفی، ۱۳۴۰: ۹۳/۳)، مأمورٌ به (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

یافته‌های پژوهش

جدول ۱: اسم مرکب غیر فعلی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۲۷.۱۵%	۴۱	۳۲.۸۴%	۴۴	۲۳.۵۳%	۲۸	۲۴.۰۳%	۳۷	۲۶.۴۵%	۳۲	اسمها یا کلمات اسم شده همپایه و معطوف
۱۴.۵۷%	۲۲	۳۲.۸۴%	۴۴	۱۹.۳۳%	۲۳	۲۴.۶۸%	۳۸	۲۵.۶۲%	۳۱	مضاف و مضاف‌الیه با کسره مخفف و بدون درنگ آخر
۲۲.۵۲%	۳۴	۶.۷۲%	۹	۱۳.۴۵%	۱۶	۲۱.۴۳%	۳۳	۱۴.۰۵%	۱۷	صفت یا شبه صفت پیشین و اسم بدون تقدیر حرف اضافه
۱۱.۲۶%	۱۷	۸.۲۱%	۱۱	۱۷.۶۵%	۲۱	۹.۰۹%	۱۴	۱۲.۴۰%	۱۵	مضاف‌الیه و مضاف مقلوب با حذف کسره اضافه
۲۴.۵۰%	۳۷	۱۹.۴۰%	۲۶	۲۶.۰۵%	۳۱	۲۰.۷۸%	۳۲	۲۱.۴۹%	۲۶	سایر ساختارها
	۱۵۱		۱۳۴		۱۱۹		۱۵۴		۱۲۱	اسم‌های مرکب غیر فعلی

جدول شماره ۲- اسم مرکب غیر فعلی

تاریخ عباسی	خلاصه السیر	تاریخ شاه صفی	جامع مفیدی	تحفة العالم	صفت‌های بیانی مرکب فعلی و پسوند‌های دیگر
۶۰٪ ۵۴,۰۵	۵۲٪ ۱۷	۲۹٪ ۴۶,۶۷	۴۱٪ ۵۴,۷۲	۲۰٪ ۷۱,۹۳	۱۴
۲۴٪ ۵۳,۳۳	۱۶٪ ۴۵,۲۸	۱۷٪ ۲۸,۰۷	۵۵٪ ۴۵,۹۵	٪ ۴۷,۸۳	۱۶
۳۰	۵۳	۵۷	۳۷	۱۱۵	اسم‌های مرکب فعلی

جدول ۳- وندهای اسم ساز

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۳۷.۷۴%	۶۰	۳۹.۰۹%	۴۳	۲۰.۱۹%	۲۱	۳۹.۶۰%	۵۹	۳۴.۰۹%	۳۰	«ی» مصدری
۱.۲۶%	۲	۳.۶۴%	۴	۸.۶۵%	۹	۳.۳۶%	۵	۴.۵۵%	۴	«ی» تفخیم
۰.۶۳%	۱	۰.۰۰%	۰	۰.۰۰%	۰	۴.۷۰%	۷	۴.۵۵%	۴	باشی
۱.۲۶%	۲	۰.۰۰%	۰	۰.۹۶%	۱	۲.۰۱%	۳	۱.۱۴%	۱	بیگی
۵۹.۱۲%	۹۴	۵۷.۲۷%	۶۳	۷۰.۱۹%	۷	۵۰.۳۴%	۷۵	۵۵.۶۸%	۴۹	سایر وندها
	۱۵۹		۱۱۰		۱۰۴	ت	۱۴۹		۸۸	وندهای اسم ساز

جدول ۴: اسم‌های مرکب عربی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۵۵.۵۶%	۵	۶۹.۷۰%	۲۳	۸۰.۰۰%	۸	۸۸.۲۴%	۱۵	۸۱.۲۵%	۱۳	مضاف و مضاف- الیه ذواللام
۴۴.۴۴%	۴	۳۰.۳۰%	۱۰	۲۰.۰۰%	۲	۱۱.۷۶%	۲	۱۸.۷۵%	۳	سایر ساختارها
	۹		۳۳		۱۰		۱۷		۱۶	اسم‌های مرکب عربی

جدول ۵: اسم‌ها

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۲۶,۵۰%	۱۱۵	۱۱,۷۸%	۳۷	۱۹,۶۶%	۵۷	۱۴,۴۴%	۵۴	۱۲%	۳۰	اسم‌های مرکب فعلی
۳۴,۷۹%	۱۵۱	۴۲,۶۸%	۱۳۴	۴۱,۰۳%	۱۱۹	۴۱,۱۸%	۱۵۴	۴۷%	۱۲۱	اسم‌های مرکب غیرفعلی
۲,۰۷%	۹	۱,۰۱%	۳۳	۳,۴۵%	۱۰	۴,۵۵%	۱۷	۶%	۱۶	اسم‌های مرکب عربی
۳۶,۶۴%	۱۵۹	۳۵,۰۳%	۱۱۰	۳۵,۸۶%	۱۰۴	۳۹,۸۴%	۱۴۹	۳۵%	۸۸	اسم با وندهای اشتقاقی
	۴۳۴		۳۱۴		۲۹۰		۳۷۴		۲۵۵	

جدول ۶: صفت‌های بیانی مرکب غیر فعلی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۶۵.۲۲٪	۱۳۵	۷۲.۳۹٪	۱۱۸	۸۲.۸۱٪	۲۱۲	۷۴.۰۳٪	۱۳۴	۴۳.۸۶٪	۲۵	صفت‌های بیانی مرکب اسنادی
۳۴.۷۸٪	۷۲	۲۷.۶۱٪	۴۵	۱۷.۱۹٪	۴۴	۲۵.۹۷٪	۴۷	۵۶.۱۴٪	۳۲	سایر ساختارها
	۲۰۷		۱۶۳		۲۵۶		۱۸۱		۵۷	صفت‌های بیانی مرکب غیر فعلی

جدول ۷: صفت‌های بیانی مرکب فعلی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۶۵.۰۰٪	۷۸	۷۱.۴۳٪	۵۵	۷۱.۷۲٪	۱۰۴	۷۰.۶۷٪	۵۳	۶۴.۲۹٪	۱۸	مفعول صریح و ریشه مضارع به معنی صفت فاعلی
۳۵.۰۰٪	۴۲	۲۸.۵۷٪	۲۲	۲۸.۲۸٪	۴۱	۲۹.۳۳٪	۲۲	۳۵.۷۱٪	۱۰	سایر ساختارها
	۱۲۰		۷۷		۱۴۵		۷۵		۲۸	صفت‌های بیانی مرکب فعلی

جدول ۸: وندهای صفت‌ساز هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۲۶.۹۲٪	۲۸	۳۱.۹۴٪	۲۳	۲۸.۱۶٪	۲۹	۳۴.۰۴٪	۳۲	۴۰.۰۰٪	۱۸	ی نسبت
۲.۸۸٪	۳	۰.۰۰٪	۰	۳.۸۸٪	۴	۴.۲۶٪	۴	۱۱.۱۱٪	۵	چی
۷۰.۱۹٪	۷۳	۶۸.۰۶٪	۴۹	۶۷.۹۶٪	۷۰	۶۱.۷۰٪	۵۸	۴۸.۸۹٪	۲۲	سایر پسوندها
	۱۰۴		۷۲		۱۰۳		۹۴		۴۵	وندهای صفت ساز

جدول ۹: صفت‌های بیانی مرکب عربی

تحفة العالم		جامع مفیدی		تاریخ شاه صفی		خلاصه السیر		تاریخ عباسی		
۶۴.۲۹٪	۹	۶۶.۶۷٪	۱۶	۷۳.۳۳٪	۱۱	۹۰.۴۸٪	۱۹	۵۰.۰۰٪	۴	از صفات عربی و معمول آن‌ها
۳۵.۷۱٪	۵	۳۳.۳۳٪	۸	۲۶.۶۷٪	۴	۹.۵۲٪	۲	۵۰.۰۰٪	۴	سایر ساختارها

صفت‌های بیانی	۸	۲۱	۱۵	۲۴	۱۴
مرکب عربی					

جدول ۱۰: صفت‌ها

صفت‌های مرکب غیر فعلی	تاریخ عباسی		خلاصه‌السییر		تاریخ شاه صفی		جامع مفیدی		تحفه‌العالم	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
صفت‌های مرکب فعلی	۲۸	۲۰,۴۴٪	۷۵	۲۰,۲۷٪	۱۴۵	۲۷,۹۹٪	۷۷	۲۲,۹۲٪	۱۲۰	۲۷,۱۵٪
صفت‌های مرکب عربی	۸	۵,۸۴٪	۲۱	۵,۶۸٪	۱۵	۲,۹۰٪	۲۴	۷,۱۴٪	۱۴	۳,۱۵٪
صفت با وندهای اشتقاقی	۴۵	۳۲,۸۵٪	۹۴	۲۵,۴۱٪	۱۰۳	۱۹,۶۹٪	۷۲	۲۱,۴۳٪	۱۰۴	۲۳,۳۷٪
	۱۳۷		۳۷۰		۵۱۸		۳۳۶		۴۴۵	

یافته‌های این پژوهش را می‌توان بر اساس نظریه تاریخ‌گرایی نوین تحلیل کرد. این نظریه متن‌های تاریخی را تحلیل و بررسی می‌کند. در قیاس تاریخ‌نگاری کهن در برابر به تاریخ‌گرایی نوین باید این موارد را در نظر داشت:

تاریخ‌نگاری کهن معتقد به سه اصل بود: ۱- تاریخ حکم پس زمینه‌ای را برای ادبیات دارد. ۲- آنچه ما به صورت تاریخ مدون و مکتوب در اختیار داریم، بیان صریح و دقیق وقایع گذشته و شرح احوال گذشتگان است. ۳- جهان‌بینی ارائه شده توسط مورخان گوناگون به دور از تناقض و تفاوت می‌تواند از ساختاری وحدتمند برخوردار باشد. (صهبا، ۱۳۹۰: ۵۱) پس از آن، پس‌اساختارگرایان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م. تاریخ‌گرایی قدیم را از چند جهت به چالش کشیدند و دیدگاه‌ها و فرضیه‌های جدیدی را مطرح ساختند: ۱- آن‌ها بر این باور بودند که برای تاریخ دو معنا می‌توان در نظر گرفت: الف- رویدادهای گذشته- روایت داستانی از رویدادهای گذشته. ثبت صورت اولیه رخدادها در تاریخ به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست، چرا که ما خود گذشته را در اختیار نداریم، بیان داستان گونه‌ی وقایع است که ما را به خود مشغول کرده نه خود رویداد. ۲- دوره‌های تاریخی هستی‌های یگانه‌ای نیستند. هیچ تاریخ واحدی جز تاریخ‌های ناپیوسته و متناقض وجود ندارد. هیچ جهان‌بینی الیزابتی واحدی وجود ندارد. فکر وجود یک

فرهنگ یکنواخت و هماهنگ اسطوره‌ای است که به وسیله طبقات حاکم در جهت تأمین منافع خودشان در تاریخ تحمیل و تبلیغ شده است. ۳- ازین پس مورخان به هیچ وجه نمی‌توانند ادعا کنند که بررسی آن‌ها از گذشته بی‌طرفانه و عینی است. ما نمی‌توانیم به فراسوی شرایط تاریخی خود قدم بگذاریم. گذشته چیزی قابل حس نیست، بلکه چیزی است که از طریق تفسیر متون مکتوب پیشین در انطباق با ملاحظات تاریخی خاص خویش آن را پدید می‌آوریم. ۴- تاریخ ثابت و پایداری وجود ندارد که آن را پس زمینه ادبیات قلمداد کنیم و ادبیات پیش زمینه آن باشد. تاریخ همواره بیان داستانی درباره گذشته است. ادبیات تافته جدا بافته از متون دیگر نیست که به منزله تجلیات والا و متعالی روح انسانی به شمار آید، بلکه همه متون از ارزش یکسانی برخوردار هستند و همه را می‌توان تفسیر کرد. (همان: ۵۱-۵۳) به اعتقاد وایت، روایت‌های تاریخ نویسان از گذشته، برساخته‌هایی داستان مانند است؛ به سخن دیگر، هر داستان نویسی موضوعات یا شخصیت‌ها و رویدادهای معینی را برای بازگویی برمی‌گزیند و یا در کانون توجه قرار می‌دهد و به طریق اولی موضوعات یا شخصیت‌ها یا رویدادهای معینی را حذف می‌کند یا به حاشیه می‌راند و کم اهمیت جلوه می‌دهد. هیدن وایت دیدگاه روایت‌مبنایانه خود درباره تاریخ را به تفصیل در کتاب مشهورش با عنوان فراتاریخ مطرح کرده است... وایت تاریخ را نه دانشی برای تبیین رخدادهای گذشته، بلکه هنری به منظور تفسیر آن رخدادها می‌داند. آنچه تاریخ-نویسان واقعیت می‌نامند، زنجیره‌ای از رویدادهاست که به خودی خود واجد هیچ معنایی نیست. تاریخ‌نویس حکم مترجمی را دارد که این رویدادها را از گذشته تاریخی به تاریخ نگاشته

شده «ترجمه» می‌کند. (پاینده، ۱۳۹۳: ۳/۳۹۷ و ۳۹۹)

مؤلف متن تاریخی صفوی از مقوله‌های زبانی اسم و صفت مرکب و وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز بهره می‌برد تا وقایع تاریخی را مطابق باورهای حاکم در حکومت صفوی ارائه دهد و با استفاده از ساختارهای پربسامد اسم و صفت مرکب و وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز ابعاد و ویژگی‌هایی به متن تاریخی دهد که در فهم تاریخ و انتقال پیام به مخاطب تأثیرگذار باشد.

نتیجه‌گیری

در نثرهای تاریخی این دوره رواج وندهای اسم‌ساز و صفت‌ساز ترکی نشان‌دهنده تسلط قزلباشان در سازمان اداری و نظامی حکومت صفوی است و «پسوندهای تفخیم»، اسم‌های مرکب عربی با ساختار «مضاف و مضاف‌الیه ذواللام» و صفاتی با ساختارهای «صفات بیانی مرکب اسنادی»، «مفعول صریح و ریشه مضارع به معنای صفت فاعلی» و «صفت عربی و معمول آن» در بین صفت‌های بیانی مرکب عربی در فارسی پربسامدترین عناصر دستوری هستند که برای القای باورهای حاکم استفاده می‌شوند. پسوند «ی» تفخیم نیز، همان‌طور که از اسمش پیداست، برای تفخیم اشخاص به کار می‌رود و باور به بلندمرتبتگی و عظم شأن شخص مزبور را به مخاطب القا می‌کند. از پربسامدترین ساختارهای اسم و صفت

مرکب، واژگانی که در قالب ساختارهای مضاف و مضاف‌الیه ذواللام، صفات بیانی مرکب اسنادی، مفعول صریح و ریشه مضارع به معنای صفت فاعلی و صفت عربی و معمول آن ساخته شده‌اند، غالباً واژگانی هستند که بار ایدئولوژیک دارند و مؤلفان متون تاریخی این دوره آگاهانه یا ناآگاهانه و تنها از طریق تقلید و تکرار، آن‌ها را برای القای باورهای حاکم به کار می‌برند. لازم به ذکر است در میان ساختارهای کم‌بسامد صفت نیز ممکن است، صفت‌هایی وجود داشته باشد که چنین نقشی در متن ایفا کنند و جنبه تفسیری به شخصیت یا واقعه تاریخی بدهند. همچنین در میان ساختارهای پرسامد نیز ممکن است واژگانی باشند که جنبه تفسیری نداشته باشند، هرچند در این جا بحث اکثریت مطرح است.

القاب و عناوینی که برای اشخاص، شهرها، ماه‌ها و . . . ساخته می‌شدند، غالباً ساختار مضاف و مضاف‌الیه ذواللام دارند. همانند حجة الاسلام (تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۵۹)، دارالقضاء (مستوفی، ۱۳۴۰: ۳/۳۹۹)، رمضان المبارک (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸) افزودن چنین ترکیباتی پس از اسم و یا به‌کارگیری آن‌ها به جای اسم معنایی به اسم می‌افزاید و این معنا را به مخاطب القا و ملکه ذهن او می‌کند.

«صفت بیانی مرکب اسنادی» و «مفعول صریح و ریشه مضارع به معنای صفت فاعلی» پرسامدترین ساختارهای صفت بیانی هستند که برای خلق ترکیبات غریب و دوزخ ذهن دستاویز مؤلفان متون تاریخی قرار می‌گیرند. مانند مرصع- نیام (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) و خذلان پژوه (فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). افزودن این صفات نیز پس از اسم شاه صفوی، بزرگان دربار یا عالمان دینی و . . . منعکس‌کننده صفاتی است که فرد مورد نظر مطابق باورهای حاکم و رایج باید به آن متصف باشد و نه صفات حقیقی وی.

اگر مطابق نظریه تاریخ‌گرایی نوین، تاریخ‌نگاری را تفسیر تاریخ‌نگار از رویدادها بدانیم و نه اصل وقایع، با طیفی روبرو خواهیم شد که حقایق تاریخی و تفسیر مؤلف از تاریخ دو سر آن هستند. واژگان مزبور موجب می‌شوند تا متن به تفسیر نزدیک‌تر شود و بیش از آن که حقایق تاریخی را منعکس کنند، تفسیر حکومت صفوی از وقایع و شخصیت‌های تاریخی را تبیین می‌کنند. در مقابل، هر اندازه این واژگان کم‌تر باشند، از جنبه‌های تفسیری متن کاسته می‌شود. مؤلف خلاصه‌السير با بهره‌گیری از صفت «ملکوت ناظر» و «دغاپیشه» تفسیر خود را از شخصیت‌ها و رخداد تاریخی بیان می‌دارد و ایدئولوژی حکومت صفوی را درباره این که حق و باطل کدامند، به مخاطب القا می‌کند. هر دوی این صفت‌ها صفت بیانی مرکب اسنادی هستند.

کاربرد برخی از صفات کلیشه‌ای جنبه تقدس به شاه و شاهزاده می‌دهند، بی‌آنکه شناخت واقعی از شخصیت آنها در اختیار خواننده قرار دهند. در این جمله، از ساختارهای «مفعول صریح و ریشه مضارع به معنای صفت فاعلی»، «مضاف و مضاف‌الیه ذواللام»، «ی تفخیم»، «صفت بیانی مرکب اسنادی»، «صفت یا شبه صفت و وابسته‌های آن با حذف حرف اضافه» استفاده شده است. کاربرد چنین عناصر دستوری در متن، امکان برداشت‌های شخصی و شناخت واقعی را از مخاطب می‌گیرد و سبب می‌شود شخصیت‌ها و وقایع آن‌طور که هستند، منعکس نشوند؛ بلکه مطابق باورها و خواسته‌های حاکمان صفوی، نشان داده می‌شوند.

منابع

- پاینده، حسین. (۱۳۹۳). داستان کوتاه در ایران. تهران. نیلوفر.
- الحسینی التفرشی، محمد حسین. (۱۳۸۸). تاریخ شاه صفی. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- صهبا، فروغ. (۱۳۹۰). تاریخ بیهقی در بوته نقد جدید. قم: فارس الحجاز.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۸). «بحثی درباره سازه شناسی (صرف) فارسی (ساختمان‌های ترکیبی و اشتقاقی فعال و غیر فعال)» آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت). ۴۸(۴). دی. صص ۴۱-۵۳.
- _____ (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی (ترکیب و تحول آن در زبان فارسی). به کوشش محمدرضا شعبانی. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۲). فرهنگ پیشندها و پسوندهای فارسی. تهران: زوار.
- فندرسکی، ابوطالب موسی. (۱۳۸۸). تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین. تصحیح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محمد معصوم‌بن خواجه اصفهانی. (۱۳۶۸). خلاصه السیر تاریخ روزگار شاه صفی صفوی. تهران: علمی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید. (۱۳۴۰). جامع مفیدی. تصحیح ایرج افشار. ج ۳. تهران: کتابفروشی اسدی.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶). تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال. تصحیح سیف‌الله وحیدنیا تهران: وحید.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir